

هجرت؛ راه مسلمان زیستن

خلاصه جلسه بیست و هشتم: در پیرامون ولایت (۳) (هجرت)

حضرت آیت الله خامنه‌ای در آخرین جلسه از جلسات سی روزه ماه مبارک رمضان سال ۵۳ موضوع هجرت در مسئله ولایت را مطرح می‌کنند. ایشان با مرور بحث‌های جلسات قبل ناظر بر نیاز جامعه به ولایت‌الله و دوری از ولایت طاغوت، تلاش برای خروج از بند ولایت طاغوت را یک تعهد الهی دانستند و در ادامه به سراغ علل این تعهد الهی رفتند.

امام جماعت وقت مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام عدم پیشرفت جامعه در ولایت طاغوت را طرح کرده و پیشرفت علمی دوران خلفا را بی‌ثمر برای انسانیت و جامعه اسلامی دانستند و با نام آوردن از افرادی همچون یحیی بن زیاد و معلی بن خنیس که ضد ولایت طاغوت در آن زمان بودند، بحث مسلمان زیستن در ولایت طاغوت را بیان کردند و راه این مسلمان زیستن را هجرت مانند صدر اسلام دانستند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای طرح جامعه اسلامی زمان حکومت پیامبر و حرکت شیعیان در زمان خلفا را در جهت ضد نظام طاغوتی دانسته و افزودند: «شیعه به ظاهر در نظام طاغوتی زندگی می‌کرد، اما در باطن درست در جهت ضد نظام طاغوتی حرکت می‌کرد. مثل آن گروه بسیار اندکی که با حسین بن علی صلوات الله علیه بودند در کربلا. اینها درست این سیل را شکافته بودند و آمده بودند در خلاف مسیری که سیل آنها را هدایت می‌کرد». سپس مردم در ولایت طاغوت را اهل عذاب معرفی کردند و توده‌ی بی‌اختیار جامعه در آن شرایط را با عبارت قرآنی مستضعفین خطاب کردند و بر حسب آیات بهانه‌های آنان را غیرقابل قبول و هجرت را راه نجات آنان عنوان کردند. و در پایان نیز به خواست اسلام از افراد تحت عنوان حرکت در راه خدا به حد استطاعت اشاره کردند.

 جلسه ۲۸: در پیرامون ولایت (۳) (هجرت) هجرت؛ راه مسلمان زیستن						
آیات ۹۷ تا ۱۰۰ سوره مبارکه ی نساء آیه ۲۹ سوره مبارکه ی ابراهیم			آیات این جلسه			
شیعه	نظام طاغوتی	مسلمان زیستن	مستضعفین	هجرت	واژگان کلیدی	
نکات کلیدی					آیه	
<p>این نعمتی که کفران کردند، چه بوده؟ همه چیزی می‌تواند باشد. نعمت قدرت، که مظهر قدرت پروردگار است، قدرت‌های دنیوی، نعمت سررشته داری و اداره‌ی امور هزاران انسان، نعمت در دست داشتن استعدادها و اندیشه‌ها و نیروها و انرژی‌های فراوان از انسان‌ها، اینها همه‌اش نعمت است، این سرمایه‌هایی ست که می‌توانست برای انسانیت منشأ خیر باشد.</p> <p>انسان‌هایی که در اختیار آن مردمی که در این آیه مورد اشاره هستند، قرار گرفته‌اند، می‌توانستند این انسان‌ها، انسان‌های بزرگی باشند، می‌توانستند بندگان زبده‌ی خدا باشند، می‌توانستند به عالی‌ترین مدارج کمال برسند؛ اینها این نعمت‌ها را کفران کردند، در راهی که باید، به کار نینداختند.</p> <p>این آیه را موسی بن جعفر صلوات الله علیه برای هارون خواندند، به هارون فهماندند که تو همان کسی هستی که قومت را و خودت را به بدترین منزلگاه و هلاکت‌بارترین جایگاه‌ها خواهی افکند. برای هارون صریحاً این معنا را خواندند. سؤال کرد مگر ما کافریم؟ منظورش این بود که یعنی ما معتقد به خدا و به پیغمبر و به دین نیستیم؟</p>					<p>جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَيُبْسِنُ الْفَرَازُ</p> <p>(ابراهیم/۲۹)</p> <p>[سرای نیستی و نابودی، همان) جهنم است که آنها در آتش آن وارد می‌شوند؛ و بد قرارگاهی است!]</p>	

امام علیه السلام در جوابش این آیه را خواندند تا بفهمانند به او که کافر فقط آن کسی نیست که راست و صاف و صریح می‌گوید نه خیر خدا نیست، نه خیر قرآن دروغ است یا پیغمبر مثلاً افسانه است، این یک جور کافر است و این بهترین نوع کافر است که صریحاً حرف خودش را می‌زند و آدم او را می‌شناسد و موضع‌گیری خودش را با او درست تنظیم می‌کند.

آن مردمی که بر جان خود، بر آینده‌ی خود، بر همه چیز خود ستم کردند و حالا دارند می‌میرند، فرشته‌های خدا، مأمورین پروردگار دارند اینها را قبض روح می‌کنند.

آدم چنین خیال می‌کند که فرشته‌ی آسمان وقتی می‌بیند این آدم این قدر وضعش خراب است؛ مثل آن آدمی که آمده، آن طبیبی، یا آن جراحی که آمده، مثلاً یک بیماری را جراحی کند، می‌بیند خیلی اوضاعش خراب است، خیلی وضع این بیمار تأسف آور و یأس آور است، می‌گوید: مگر تو کجا زندگی می‌کردی؟ چرا این جوری ست وضعت؟ شما کجا بودید که این قدر به خودتان ظلم کردید، دارید از دنیا می‌روید، ظالم بر نفس دارید از دنیا می‌روید؟ ما جزو توده‌ی بی‌اختیار بودیم. مستضعفین آن گروهی هستند در جامعه که اختیار جامعه دست آنها نیست؛ اینها مستضعفند. در خط مشی جامعه و در رفتنش، در حرکتش، در سکوتش، در جهت‌گیری‌اش، در فعالیتش هیچ اختیاری ندارند. همان‌طور که دیروز گفتم، می‌رود آنجا که خاطر خواه‌کشدگان ریسمان است. همین‌طور می‌روند بیچاره‌ها، از خودشان اختیاری ندارند که به کجا بروند و چه بکنند.

إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ
ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ
قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ
قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً
فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأَوْلِيكَ مَا أُوَاهُم
جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

(نساء/۹۷)

کسانی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند (و مرگشان فرا می‌رسد) در حالی که به خویشتن ستم کرده‌اند. به آنها می‌گویند: در چه وضعی زندگی می‌کردید؟ جواب می‌دهند: ما در زمین تویی خور و ضعیف نگاه داشته شده بودیم. می‌گویند: آیا زمین خدا وسعت نداشت تا در آن هجرت کنید؟ این چنین مردمی (که تن به ذلت می‌دهند و حاضر نیستند حرکت و هجرت کنند) در دوزخ جای دارند و آن بد جایگاهی است.

همه‌ی دنیا خلاصه شده بود در همان جامعه‌ای که شما در آن جامعه، مستضعفانه زندگی می‌کردید؟! سرزمین خدا گسترده نبود تا شما از این زندان خارج بشوید، بروید به یک نقطه آزادی؟ به یک نقطه‌ای که مستضعف در آن نقطه نباشید، در دنیا چنین جایی نبود؟ «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً» آیا نبود زمین خدا گسترده و وسیع؟ «فَتَّهَّجِرُوا فِيهَا» تا در زمین خدا هجرت کنید، و جای دیگر بروید؟ دیگر جواب ندارند بدهند، چه بگویند بیچاره‌ها، معروف است که حرف حساب، جواب ندارد.

البته یک استثنا دارد، همه نمی‌توانند هجرت کنند، همه نمی‌توانند خودشان را از آن بند نظام جاهلی نجات بدهند؛ یک عده‌ای ناتوانند، یک عده‌ای زنانی پیرند، یک عده‌ای کودکند، یک عده‌ای زانی هستند که امکان این کار برایشان نیست. لذا این مستثنی می‌شوند.

می‌بینید عجب پروازی می‌شود کرد در دنیا؛ عجب به کام دل، پر و بالی می‌توان زد در جامعه‌ی اسلامی، تا حالا پرو بال ما و پرواز ما، وقتی که خیلی اوج می‌گرفتیم، تا سقف قفس بود. عجب آفاقی ست، عجب پهناور! در مکه، بیچاره نمازش را به زور می‌خواند، اگر خیلی جدت می‌کرد، در مسجد الحرام دو رکعت نماز می‌خواند، بعد هم مفصل کتک نوش جان می‌کرد. دیگر نهایت مسلمانی این بود، نه بیشتر از این. بعد که هجرت کرد، آمد به سرزمین آزاد، به هوای آزاد، به جامعه‌ی

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ
وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ
حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا

(نساء/۹۸)

جز مردان و زنان و کودکان
ناتوان، که هیچ‌توان چاره‌اندیشی
ندارند و راه به جایی نمی‌برند.

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ
فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَوَسِعَةً
وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى
اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ
فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ
عَفُورًا رَحِيمًا

(نساء/۱۰۰)

و هرکس در راه خدا هجرت کند،
در زمین راه‌های باز فراوان و

اسلامی، به تحت ولایت رسول الله؛ دید عجب جایی ست اینجا، اینجا یَتَسَابِقُونَ إِلَى الْخَيْرَاتِ است، اینجا با آیهی قرآن و تقوا و عبادت، مرتبه‌ی افراد، مشخص و معلوم می‌شود. هر که بیشتر برای خدا حرکت بکند، عبادت بکند، تلاش بکند، جهاد بکند، انفاق بکند، او عزیزتر است در این جامعه. دیروز اگر می‌فهمیدند یک درهم در راه خدا و مکه داده، سیخ داغش می‌کردند و زیر شکنجه آتشش می‌زدند؛ وقتی که بیایی در راه خدا مهاجرت کنی به سوی مدینة الرسول؛ ای مسلمان صدر اسلام، آن وقت می‌بینی که چه جولانگاهی ست، چه جای پروازی ست، چطور انسان می‌تواند به کام دل، پر و بال بزند.

محیطهای آزادی خواهد یافت. و هرکس از خانه‌اش بیرون رود تا بسوی خدا و پیغمبرش هجرت نماید، و در این راه مرگش فرا رسد، اجر و پاداش وی بر خداست و خدا آمرزنده و مهربان است.

بخشی از بیانات آیت الله خامنه‌ای در ۱۳۵۳/۰۷/۲۴ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

هجرت از دارالکفر، از ولایت غیر خدا، از ولایت شیطان و طاغوت به کجا؟ به دارالهجرت، دارالایمان، تحت ولایت الله، تحت ولایت امام؛ تحت ولایت پیغمبر و ولی الهی باید هجرت کرد، این هجرت است. حالا اگر به فکر ایجاد دارالهجرت افتاد؟ خود پیغمبر هم

جزو مهاجرین بود دیگر، مگر نبود؟ پیغمبر هم هجرت کرد؛ اما قبل از آنی که پیغمبر هجرت بکند، دارالهجره‌ای تقریباً وجود نداشت، پیغمبر با هجرت خود، دارالهجرة را ایجاد کرد.

گاهی لازم می‌شود که گروهی از انسان‌ها با هجرت خود، نقطه‌ی شروع هجرت را آغاز کنند، جامعه‌ی الهی و اسلامی را بنیان‌گذاری کنند، به وجود بیاورند، دارالهجرة ایجاد کنند، آن وقت مؤمنین به آنجا هجرت کنند.